

## خصوصی کردن واقعاً موجود

مصاحبه با یوری مارنیچ دیوید مندل

شده و در حال حاضر عضو هیئت رئیسه این شورا و رئیس کمیسیون اقتصادی آن است. این مصاحبه در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۹۱ در مسکو با نامبرده انجام و به وسیله دیوید مندل از روسی به انگلیسی ترجمه شده است.

یوری مارنیچ، دارای دکترای اقتصاد و مدیر یکی از بخشهای انستیتوی مرکزی ریاضیات و اقتصاد فرهنگستان علوم اتحاد شوروی (سابق) است. مارنیچ در مارس ۱۹۹۰ به عضویت شورای بخش اکثر نمایندگان خلق در مسکو انتخاب

مارنیچ یکی از ریشه‌های بحران و چالش‌های موجود در روسیه را مسئله تصاحب سرمایه‌های دولتی توسط برخی سردمداران سیاسی سابق می‌داند. در شوروی سابق سرمایه‌های کشور در اختیار دولت بوده و اگر اموال از سازمانی به سازمان دیگر منتقل می‌شد، باز هم دولت مالکیت آنها را در دست داشت؛ لذا لازم بود هزینه‌ای از سوی سازمان‌های تحویل‌گیرنده پرداخت شود. مارنیچ اظهار می‌دارد، در شرایط کنونی نیز اموال دولتی به بخش خصوصی و در واقع رهبران سیاسی جامعه منتقل می‌گردد، بدون آنکه بهای آنها پرداخت شود. او این مکانیسم را امری رایج در روسیه می‌داند که باعث شده است بسیاری از رهبران سیاسی صاحب ثروتهای چشمگیری شود. به همین جهت، این سرمایه‌داران جدید حاضر به از دست دادن قدرت و سپردن آن به کمونیستهای سابق و یا مخالفان اقتصاد آزاد نیستند. این امر از علل اساسی بروز تشنج‌های کنونی روسیه می‌باشد.

این اشخاص حالا - اگر چه نه به عنوان صاحب‌منصبان دولتی، بلکه به عنوان مالکین خصوصی بیشتر اموال غیر منقول شورای بخش اکتبر، دارای قدرت متمرکز خارق‌العاده‌ای هستند. بنابر این دیگر به شوراهای منتخب نیازی ندارند. بالعکس شوراها برای آنها به صورت دردسر محض درآمده است.

د. م. می‌توانید به طور مشخصتر آنچه را که کرده‌اند، توضیح دهید؟  
ی. م. همگی اعضای کمیته اجرایی شورا شرکت‌های خصوصی‌ای تشکیل دادند که خودشان در رأس آنها قرار داشتند. یکی شرکت خدمات اطلاعاتی شورا را عهده‌دار شد، دیگری خدمات حقوقی آن را به عهده گرفت و سومی کلیه اموال غیر منقول، یعنی فروش و واگذاری حقوق استیجاری در قلمرو شورای بخش اکتبر را به دست گرفت. این شرکتها اقدام به اجاره دادن ساختمانها و زمینها به شرکت‌های دیگر کرده یا از آنها به عنوان آورده خود در شرکتها و موسسات مشارکتی، استفاده کردند. در ازای این اموال، عموماً ۴۰ درصد از سود این مؤسسات را به آنها می‌دهند. از آنجا که تمام این شرکت‌های تازه تأسیس به ساختمان نیاز دارند، لذا جز قبول شرایطی که از طرف این مؤسسه انحصاری مقرر شده است پرداخت ۴۰ درصد از سود خود به آن مؤسسه چاره دیگری ندارند. این مؤسسه انحصاری به اوکوسو موسوم است. آنچه در اینجا دارید، در واقع امر، همان نظام قدیمی فرماندهی - اداری است؛ منتها با این تفاوت که اکنون انحصار خصوصی است، نه یک انحصار دولتی.

د. م. آیا شما می‌خواهید بگویید که اوکوسو این لقمه بزرگ و چرب و نرم اموال غیر منقول را در همین شهر مسکو بدون پرداخت بهای آن به خود منتقل کرده است؟ درک این قضیه برای من مشکل است.

ی. م. کاملاً ساده است ما از سالهای دهه ۱۹۳۰ تاکنون در اینجا یک سیستم انتقال اموال بدون پرداخت قیمت داشته‌ایم. اما آن اموال همه دولتی بود و انتقال از یک دستگاه یا مؤسسه اقتصادی دولتی به دستگاه یا مؤسسه دولتی دیگر صورت می‌گرفت. همه طرف‌های معامله به نام یک مالک واحد، یعنی دولت عمل می‌کردند.

اما حالا، مالکین خصوصی هم داریم، منتها این مالکین خصوص، هم برای انتقال اموال غیر منقول از شورای بخش که یک دستگاه دولتی است، به یک شرکت خصوصی، یعنی اوکوسو، همان ترتیبات قدیم را عمل کردند. انگار که

د. م. در تعطیلات آخر هفته گذشته در شورای بخش شما رویدادهای هیجان‌انگیزی رخ داد: نمایندگان با ایجاد حفاظ در داخل ساختمان در برابر پلیس سنگر گرفتند. موضوع دقیقاً چه بود؟

ی. م. در ژوئیه گذشته گاوریل پوپوف شهردار مسکو که یکی از اعضای برجسته جنبش لیبرال است، تصمیم به انحلال تمام کمیته‌های اجرایی شوراهای بخشهای شهر مسکو گرفت. البته شوراها، بدون کمیته‌های اجرایی فاقد قدرت اجرای تصمیمات خود هستند.

شورشن ماه اوت این عمل را به تأخیر انداخت، اما هفته گذشته پوپوف دستور تصرف ساختمان کمیته اجرایی ما را صادر کرد. تصادفاً محل استقرار خود شورا هم در همین ساختمان است و پوپوف به جای ساختمان مورد بحث، جای دیگری را به ما پیشنهاد نکرد. به این ترتیب ما ناگزیر شدیم، به شکل فیزیکی از اموال شورای بخش خود دفاع کنیم.

د. م. پشت پرده این تفرضی که از طرف سیاستمداران لیبرال، یا آن طور که آنها به خودشان لقب داده‌اند «دموکرات‌ها» از جمله یلتسین، پوپوف، سویچاک شهردار سن پترزبورگ، علیه شوراهای منتخب که اعضای آن همین اواخر انتخاب شده‌اند، صورت می‌گیرد، چه چیزی نهفته است؟

ایلیازاسلاوسکی، رئیس پیشین شورای شما، که از نزدیکان پوپوف است، مدتی نه چندان پیش اظهار داشت که شعار «تمام قدرت به شوراها» در بهار سال ۱۹۹۰ شعاری مترقی بود، اما از آن زمان تاکنون ارتجاعی شده است.

ی. م. لیبرالها به شوراها احتیاج داشتند. برای آن که قدرت را از دست کمونیست‌ها بگیرند. آنها تبلیغاتی انتخاباتی خود را زیر این شعار انجام می‌دادند که: «وقتی قدرت را به دست آوریم، اموال را غیر انحصاری کرده و اقتصاد را از طریق بازار اداره خواهیم کرد». اما هنگامی که قدرت را برای اداره اموال عمومی به دست آوردند، خود را با وسوسه عظیمی در زمینهٔ ربودن این اموال برای خودشان روبرو دیدند. این امکان که فرد واحدی هم در نهادهای حکومتی پست‌هایی داشته باشد و هم در مؤسسات خصوصی که با دولت طرف معامله هستند، این کار را تسهیل کرد.

به طور خلاصه کسانی که مسئول نظارت بر جریان خصوصی شدن بودند، به راحتی اموال شورای بخش اکتبر را به شرکت‌هایی منتقل کردند که خودشان در رأس آنها قرار داشتند.



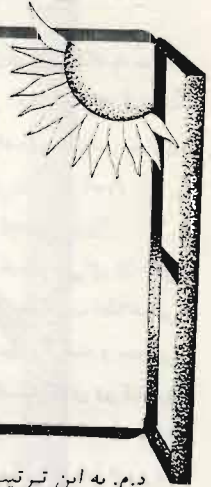
نمی فهمیدند این چیزی کاملاً متفاوت با وضع قبلی است!!

د.م. اما این دزدی آشکار است!

ی.م. چیزی عجیب این است که، اگر بخواهیم رک و راست صحبت کنیم، شما نمی توانید اسم این کار را دزدی بگذارید. چون هیچگونه عمل مجرمانه‌ای صورت نگرفته است. در عمل ما هیچگونه قانونی نداریم که یک چنین تعارض منافی را ممنوع کرده باشد!

داشته است؟

ی.م. شخص عموماً موافق با منافی عمل می کند که از موقعیت مشخص او ناشی می شود. به برکت وضعیت مغشوش و درهم و برهمی که با «جنگ قوانین» ایجاد شده بود، (که این خود البته به هیچ وجه تصادفی نبود، بلکه نتیجه منافع اکتسابی کسانی بود که در همه سطوح قدرت را در دست دارند). او خود را در موقعیتی یافت که مالک اموال کس دیگری بشود.



د.م. به این ترتیب شورای بخش، مطلقاً هیچ در آمدی از محل این خصوصی کردن اموالش دریافت نکرده است؟

ی.م. اختلافات به همین دلیل بروز کرد. بدیهی است خصوصی کردن روندی است که طی آن اموال از دولت به اشخاص خصوصی منتقل می شود. اما باید زبانی را که در نتیجه از دست دادن حقوق مالکانه به دولت وارد می شود، جبران کرد. ولی حتی یک کوپک از این بابت به صندوق بخش وارد نشده است. نه تنها اموال مردم دارد مفت و بی عوض به باد می رود، بلکه این اموال از طرف همان افرادی که به عنوان امین مردم موظف به اداره آنها شده اند، تملک و تصاحب می شود. من نمی توانم بگویم که هیچ استثنایی بر این الگو وجود ندارد. من درباره آنچه که شخصاً دیده ام و مستند و متکی به مدارک است، صحبت می کنم.

د.م. آن طور که من به یاد می آورم، زاسلاوسکی در تعرض انتخاباتی خود در اوایل سال ۱۹۹۰ قول داد که اجازه چنین برخورد منافی را ندهد.

ی.م. این قول حتی در یک روزنامه بخش هم منتشر شد. اما هنگامی که انتخاب شد، از بنیاد تغییر موضع داد. سپس، هنگامی که «خصوصی کردن» اموال بخش را به پایان رساند، مصاحبه‌ای با رادیو ترتیب داد که در آن اخطار کرد که شالوده اقتصادی یک دیکتاتوری تازه دارد ریخته می شود. که از نوع کلاسیک کمونیستی نیست اما خودکامه تر از آن است.

د.م. و هیچ نیازی احساس نکرد که توضیح دهد، چرا خود او نسبت به آنچه اکنون سرگرم محکوم کردنش بود چشم پوشی کرده و در آن مشارکت

**ما با اصل جمع شدن پستها در یک فرد مخالفت کردیم و جوابمان را با مواعظ اخلاقی دادند: «چگونه شما می توانید حتی در این شک کنید که چنین افراد درستکاری از اعتمادی که مردم به آنها کرده اند، سوء استفاده کنند؟»**

د.م. شما به عنوان یک نماینده منتخب چه اقدامی کردید؟

ی.م. من از لحظه‌ای که از امکان جمع شدن پستهای اجرایی و پستهای بخشی خصوصی در یک فرد واحد آگاه شدم، به مبارزه برخاستم. این زمان ماه مه ۱۹۹۰ بود. در آن تاریخ ما حتی کسانی را که در کمیته اجرایی بودند، نمی شناختیم، ولی آنها همگی آشکارا اعلام کردند که عضو هیئت مدیره اوکوسر خواهند بود. ما می دانستیم که در تمامی کشورهای حقیقتاً متمدن یک چنین تعارض منافی، غیر قانونی است. لازم نیست شما نابغه باشید تا پیش بینی کنید که در چنین حالتی آنها اموال مزبور را با پایینترین قیمت‌های ممکن، که در این مورد صفر بود، به خودشان خواهند فروخت. شما ثروت خارق‌العاده‌ای را که در میان بود و وسوسه‌ای را که بر می انگیزد، درک می کنید.

بنابر این حتی پیش از آنکه هیچ چیز اتفاق افتاده باشد، ما با این اصل جمع شدن پستها در یک فرد مخالفت کردیم و جوابمان را با مواعظ اخلاقی دادند: «چگونه شما می توانید حتی در این شک کنید که چنین افراد درستکاری، از اعتمادی که مردم به آنها کرده اند، سوء استفاده کنند؟ پس تکلیف اصل برائت و اعتماد چیست؟» زاسلاوسکی اظهار داشت که شخصاً بر این جریان نظارت

خواهد کرد و حتی با وجود اینکه قانون اساسی چنین چیزی را ممنوع کرده است، در خواست کرد که شورا به او اختیار دهد، در فاصله میان اجلاسهای شورا بر کمیته اجرایی ریاست و نظارت داشته باشد.

نمایندگان این درخواست را رد کردند و به لیست نامزدهای او برای عضویت در کمیته اجرایی رأی مخالف داد، از این رو زاسلاوسکی از کمیته تشکیلاتی روسیه دموکراتیک (ائتلاف اصلی لیبرالی که از پلتیسین حمایت



می‌کند) که ۷۶ نفر از ۱۴۸ نفر نمایندگان شورا عضو آن بودند، دعوت به تشکیل جلسه کرد. حالا دیگر یقیناً نمی‌توانند هیچیک از این اقدامات را به «کمونیستهای شوروی» و نقشه‌های آنها نسبت دهند.

کمیته تشکیلاتی تصمیم گرفت برای رئیس شورا یعنی زاسلاوسکی، از شورا در خواست رأی اعتماد کند. مقررات تصریح می‌کند که اگر چنین رأی اعتمادی داده شود، آنگاه تمام لیست نامزدهای اجرایی خود به خود تأیید شده است. آنها این رأی اعتماد را به دست آوردند.

د.م. باور کردنی به نظر نمی‌آید که در انتقال اموال به بخش خصوصی این طور آشکارا عمل کرده باشند.

ی.م. مردم در اینجا به این پدیده عادت کرده‌اند که پستهای سیاسی و مدیریت اقتصادی در فرد واحدی جمع شود. در دوران نظام گذشته، برای یک وزیر، یعنی رئیس یک مجتمع اقتصادی عظیم، این امری عادی بود که عضو کمیته مرکزی حزب هم باشد. دستگاه کمیته مرکزی، مسئول نظارت بر فعالیتهای وزرا بود تا آنان امین و درستکار باقی مانده و اطمینان حاصل شود که برنامه دولتی رعایت و اجرا می‌شود. البته این امر به توانایی واقع حزب در نظارت بر عملکرد دستگاه اقتصادی، شدیداً لطمه می‌زد، اما دست کم این در رزومی روی می‌داد که در آن همه چیز تحت مالکیت دولت قرار داشت و غیر ممکن بود کسی مستقیماً اموال غیر منقول و کارخانه‌ها را در یک مقیاس وسیع تملک و تصاحب کند.

اگر شما به یک شهروند معمولی بگویید که زاسلاوسکی یا واسیلیف یا

کسی دیگر یک آپارتمان شیک چهار اطاق خوابه دولتی را برای استفاده شخصی خود اختصاص داده است، در مقابل یک چنین سوء استفاده‌ای از مقام و موقعیت، خشمگین خواهند شد. اما به آنان بگویید که یکی از این افراد یک ساختمان کامل یا تمامی محله را به عنوان اموال خصوصی خود دریافت کرده است، می‌بینید که خیلی ساده حرف شما را باور نخواهند کرد. زیرا یک چنین چیزی طی دوره هفتاد ساله اخیر هرگز نمی‌توانسته اتفاق افتد. مردم همه اینها را به عنوان اموال عمومی می‌بینند و وقتی شما به آنها بگویید که این اموال قبل از این خصوصی شده است، این موضوع کاملاً برایشان مبهم نیست. تنها وقتی که دستور تخلیه آپارتمانهایشان را دریافت کردند و زمانی که نیروهای مخصوص برای بیرون کردن آنها به محل آمدند، تازه متوجه موضوع شده و خواهند فهمید که چگونه آنها را چپاول کرده‌اند.

در عمل با تسریع این جریانها پس از شورش، مردم رفته رفته دارند بیشتر می‌فهمند. ولی ما نمایندگان شورا، که آنها می‌گویند «داریم مانع کار دولت می‌شویم!» از ابتدا به موضوع پی برده بودیم برای همین هم خطرناک بودیم. آنها تصمیم گرفتند، شوراها را منحل کنند. آنها حالا مالک شده‌اند. و به عنوان مالک به ما می‌گویند: «شما چطور جرأت می‌کنید مداخله کنید. این مال خصوصی است» و برایشان اهمیتی ندارد که چگونه این اموال به صورت ملک خصوصی آنها در آمده است.

د.م. آیا آنهایی که با این جریان مخالفت کردند، در شورا اکثریت داشتند؟  
 ی.م. در آغاز ما در اقلیت بودیم. اما هنگامی که انتقال فعالانه اموال غیر منقول به اوکوسو و مرکز ساخت شهری آغاز شد، به زودی به اکثریت تبدیل شدیم. در آن زمان، به موجب مقررات قانون اساسی حدنصاب رسمیت جلسات، حضور دو سوم اعضا - در مورد ما حضور ۹۹ نفر - بود. ما توانستیم تنها ۹۸ نفر را جمع‌آوری کنیم. زاسلاوسکی در اطراف خود یک گروه سرسپرده کوچک به وجود آورده بود که با این شرکتها رابطه داشتند و خیلی ساده جلسات شورا را بایکوت می‌کردند. سرانجام قانون اصلاح شد و حضور پنجاه درصد از

**درست پس از آنکه شورای عالی روسیه و رئیس آن بوریس یلتسین انتخاب شدند، جمع پستهای دولتی و کار و کسب خصوصی در یک نفر، غیر مجاز اعلام شد. اما معلوم شد که این تصمیم فقط برای کارمندان دستگاه دولتی گذاشته در نظر گرفته شده است، نه برای صاحب‌منصبان «دموکرات» جدید.**

اعضا به عنوان حد نصاب رسمیت جلسات تعیین شد. ما فوراً زاسلاوسکی را از پست خود به عنوان رئیس شورا برکنار کردیم. اما او از کنار رفتن و تحویل امور شورا به رئیس جدید خودداری می‌کرد. نمایندگان ناگزیر شدند، اعلام اعتصاب غذا کنند و برای مدت شش روز به این اعتصاب ادامه دهند! تا او را از پست



خود اخراج کنند.

د.م. در جریان همه این کشمکشها شهردار شهر چه کرد؟

ی.م. پوپوف به پشتیبانی از زاسلاوسکی اعلام کرد که این قضیه مبارزه‌ای است از جانب محافظه کاران علیه دموکراتها.

**آنهايي که حالا مالک شده‌اند و به عنوان مالک به ما می‌گویند: «شما چطور جرأت می‌کنید مداخله کنید. این مال خصوصی است.» و برایشان اهمیتی ندارد که چگونه این اموال به صورت ملک خصوصی آنها در آمده است.**

د.م. ولی زاسلاوسکی داشت قانون رانقض می‌کرد.

ی.م. در کشور ما امروزه مفهوم «ضرورت انقلابی» حاکم است. در همان آغاز یعنی ژوئن ۱۹۹۰، درست پس از آنکه شورای عالی روسیه و رئیس آن بوریس یلتسین انتخاب شدند، جمع پستهای دولتی و کاروکسب خصوصی در یک نفر، غیر مجاز اعلام شد. اما معلوم شد که این تصمیم فقط برای کارمندان دستگاه دولتی گذشته، در نظر گرفته شده است، نه برای صاحبمنصبان «دموکرات» جدید. به این ترتیب قوانین به طور انتخابی و بر حسب مورد به کار گرفته می‌شود، یعنی این کشور، کشوری است بی قانون، مثل گذشته.

به نظر من این یک سیاست آگاهانه است. مثلاً پس از آنکه ما گزارش را درباره رویدادهای جاری در بخش خود در اخبار مسکو منتشر کردیم، شاخزای، نماینده شورای عالی اعلام کرد که جمع پستها در یک فرد غیر اخلاقی است و پیش نویس قانونی در دست تدوین است که این امر را ممنوع می‌کند. اعلام این مطلب نه تنها مطلقاً تأثیری بر زاسلاوسکی نداشت، بلکه من می‌توانم صریحاً و به طور قطع بگویم و مدارکی را در این باره به شما نشان دهم که این اعمال همه جا شیوع یافته است، نه تنها در سطح بخش بلکه در سطح شهرستان و بالاتر. لوزکوف، رئیس کمیته اجرایی شهرستان، رئیس یک موسسه خصوصی نیز هست که مستقیماً با شهرستان دادوستد دارد. در حقیقت زاسلاوسکی و همکاران او وقتی به حکومت ایالتی اظهار می‌داشتند: «چرا ما نباید همین حقوق را داشته باشیم؟» از خود دفاع می‌کردند.

د.م. می‌خواهید بگویید که این امر همه جا جریان دارد؟

ی.م. من مدارکی درباره سایر بخشها ندارم. اما مطمئن هستم که از آنجا نفع شخصی و امکان اقدام در مورد آن وجود دارد، این جریان همه جا روی می‌دهد. در جریان فروپاشی جاری این کشور و تبدیل آن به امیرنشینهای نوع فئودالی، این یکی از عوامل کلیدی و اصلی است. آنان که قدرت را در یک بخش، شهرستان، منطقه یا تمام جمهوری در دست دارند، بر اموال آن نیز تسلط دارند و می‌خواهند این قدرت و سلطه را در برابر مداخلات بیرونی محصور و محافظت کنند. البته صاحبان قدرت در سطوح بالاتر، با این سلطه

مخالفت می‌کنند، زیرا بخشی از اموالی را که خود می‌توانستند تملک کنند، از دست می‌دهند.

این جریان بعضی اوقات به حدی شور و هی می‌شود که یک روستا، برای خودش اعلام حاکمیت می‌کند. اما موضوع کاملاً قابل درک است. رئیس شورای روستا می‌خواهد مالک همه اموال شود که در قلمرو او وجود دارد. چرا باید او این اموال را با کسانی که در حکومت بخش هستند، تقسیم کند؟ او می‌کوشد از مالکیت خود دفاع کند و علائم مرزی نصب می‌کند و پاسگاههای نگهبانی بوجود می‌آورد. صاحبان مناصب برای اینکه در این کشمکش که واقعیت آن مبارزه‌ای بر سر اموال است، پشتیبانی مردمی هم بدست آورند، می‌کوشند به آن رنگ ملی، مذهبی یا یک رنگ دیگری بدهند.

د.م. بر سر زاسلاوسکی، پس از آنکه شما از سر او به عنوان رئیس شورای بخشتان خلاص شدید چه آمد؟

ی.م. بی درنگ در اداره شهرداری به او پستی دادند. او بعداً رئیس سازمان شهرستان روسیه دموکراتیک شد، یعنی پستی مشابه پستی قبلی ی. پروکوفیف، به دست آورد که دیر اول پیشین کمیته حزب کمونیست شهرستان مسکو بود، که اکنون از میان رفته است. اکنون پوپوف سخت سرگرم دیدن این و آن و اصرار در اینجا و آنجا است که زاسلاوسکی را به عنوان دادستان اول مسکو منصوب کنند.

**صاحبان مناصب برای اینکه در این کشمکش که واقعیت آن، مبارزه‌ای بر سر اموال است، پشتیبانی مردمی هم به دست آورند، می‌کوشند به آن رنگ ملی، مذهبی یا یک رنگ دیگری بدهند.**

معروف است که شهردار، بخش ما - بخش اکثر - را به عنوان یک زمینه آزمایشی برای نوآوریهای اقتصادی بازار در نظر گرفته بود. زاسلاوسکی و واسیلیف همیشه به ما می‌گفتند که آنان تأیید کامل شهردار را پشت سر خود دارند و بنابراین ما نباید در کار آنها دخالت کنیم.

د.م. خودتان به من گفتید که زندگیتان را در معرض خطر قرار دادید؟

ی.م. تهدید مستقیم نبود. طی یکی از جلسات شورا یکی از اعضای گروهی که دور و بر زاسلاوسکی هستند، سراغ من آمد و پرسید که علاقه داری که از یک حمله قلبی یا یک بیماری مهلک دیگری بگیری یا نه؟ سایر نمایندگان همکار من موضوع را در آن حد جدی گرفتند که مرا به همراه شش نفر دیگر به خانه فرستادند، فقط به خاطر اینکه اطمینان داشته باشند که در راه من «بیمار نشوم». همین حالا من سرگرم نوشتن کتابی درباره این تجربه هستم. من حساب می‌کنم که انتشار این ماجراها در شرایط و اوضاع و احوال ما بهترین بیمه نامه است.